

باسمه تعالی

- اوامر** ۱
- ماده امر** ۱
- معنای وجوب** ۱
- عقلی بودن معنای وجوب، خلاف رویه فقهی مرحوم نائینی ۲
- حکم عقل به عدم وصول طلب بلا ترخیص ۲
- مخالف ارتکاز بودن مبنای مرحوم نائینی ۳
- مسلک سوم: اختلاف در مبادی وجوب و استحباب ۳
- خلاف ارتکاز بودن مسلک سوم ۴
- تحلیل اختلاف در اعتبار ۴

موضوع: معنای وجوب / ماده امر / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

در مباحث گذشته دو مبنا در رابطه با معنای وجوب و استحباب بیان شد. مبنای مرحوم آخوند عبارت است از اینکه وجوب و استحباب معنای بسیطی دارند و آن معنا طلب است ولی در وجوب طلب اکید است و در استحباب طلب اکید نیست. مبنای دیگر این بود که معنای وجوب و استحباب عقلی است.

اوامر

ماده امر

معنای وجوب

بحث در حقیقت وجوب و استحباب بود و این بحث ثمرات زیادی دارد. در مباحث فقهی خیلی اوقات عقلی بودن یا نبودن معنای امر باعث میشود که اشکال وارد باشد یا وارد نباشد کما اینکه در مباحث فقهی مرحوم خویی به این نکته متعرض میشوند و در بحث ثمرات نیز به بیان ثمره های مترتب بر معنای وجوب و مستحب پرداخته میشود.

عقلی بودن معنای وجوب، خلاف رویه فقهی مرحوم نائینی

ما گفتیم اگر موضوع حکم عقل به وجوب وصول طلب و عدم وصول ترخیص در طلب باشد یک نتیجه ای دارد که قابل التزام نیست. اگر خطابی مجمل شد مثلاً احب و یا للاحب و یا لا یصلح و غیره مجمل هستند و ظهور در وجوب و یا حرمت ندارند در این موارد طبق مبنای مرحوم نائینی باید قائل به وجوب و حرمت بشویم زیرا در خطابات مجمل اصل طلب واصل شده است ولی نمیدانیم ترخیص واصل شده است یا نه؟ در این موارد باید گفته شود که حکم عقل به عدم وصول است اما در عین حال مرحوم نائینی قائل به برائت عقلی و شرعی شده است و قبح عقاب بلا بیان و رفع ما لا یعلمون را جاری میداند.

حکم عقل به عدم وصول طلب بلا ترخیص

با توجه به مطلبی میتوان به این نقض مزبور و نقض اول شهید صدر جواب داد^۱ و آن مطلب عبارت است از اینکه مرحوم نائینی مدعی است که صیغه و ماده امر ظهور انصرافی (شبیه ظهور انصرافی) در طلب بلا ترخیص دارد. اگر مولی گفت اکرم الفقیه معنایش این است که طلب جامع است ولی ظهور در طلبی دارد که ترخیص در ترک ندارد و شبیه ظهور انصرافی است و از طرفی مولی وقتی میخواهد طلب بلا ترخیص داشته باشد صیغه و ماده امر را استخدام میکند فلذا اگر قرینه بر خلاف نبود همان صیغه و ماده امر ظهور در طلب بلا ترخیص دارد حال اگر از اول ماده یا صیغه مجمل بود ظهور در طلب بلا ترخیص ندارد گفته میشود و طلب بدون ترخیص واصل نشده است اما در جایی که مبین است واصل شده است که ترخیص ندارم در مثال اکرم الفقیه طلب بلا ترخیص واصل شده است چون با لفظ اکرم ظهور در وصول طلب بلا ترخیص را دارد فلذا اطلاق را مقید میکند. در نقضی که ما گفتیم فرض این است که کلام مجمل است و عقل حکم به وجوب نمیکند چون مجمل است بلکه عقل در این موارد حکم میکند که طلب بلا ترخیص واصل نشده است چون از اجمال از جانب مولی بوده است. فلذا نقضی که از جانب ما بیان گشت وارد نمیشود.

^۱ مرحوم شهید صدر در نقض اول فرمود: که طبق مبنای مرحوم نائینی لازمه ای وجود دارد که پذیرفتنی نیست و آن عبارت است از اینکه اگر مولی گفت «اکرم الفقیه» و در ادامه فرمود «یجوز ترک اکرام العالم» در این جا باید گفت که اکرم فقیه دلیل خاص است و یجوز ترک اکرام العالم عام است فلذا دلیل عام به وسیله خاص تخصیص زده میشود و در فقه نیز همین گونه عمل میکنند در نتیجه باید گفت اکرام فقیه واجب است ولی طبق تفسیر مرحوم نائینی باید بگوییم اکرام فقیه مستحب است چون امری داریم که ترخیص در ترکش نیز آمده است زیرا خطاب یجوز اکرام العالم عام است و شامل فقیه نیز میشود. درحالی که این مطلب گفتنی نیست و خلاف رویه فقه است و خاص بر عام مقدم میشود.

خلاصه: عقل درجایی حکم به وجوب میکند که بیان از جانب مولی مشکلی نداشته باشد و از اول قاصر نباشد بخلاف مواردی که اولاً طلب با صیغه وماده امر واصل شده است که ظاهرش این است که ترخیص نداریم. وثانیاً اصل طلب وجود دارد و لو اینکه صیغه و یا ماده امر وجود ندارد و با فحص مرخصی پیدا نکردم عقل حکم به وجوب میکند.

به عبارت دیگر:

۱- مولی یا خطاب دارد: در این قسم دو صورت فرض میشود. الف: خطاب مبین است در این صورت و لو اینکه بلا ترخیص بودنش تصریح نشده است ولی خود خطاب ظهور در بلا ترخیصی بودن است. ب: خطاب مجمل است در این صورت خود خطاب که ظهور ندارد و از طرفی تصریح به بلا ترخیص بودن نیز نشده است پس عقل حکم به وجوب نمیکند.

۲- و یا خطابی وجود ندارد. مثلاً با اجماع و مانند آن کشف شد که مولی طلبی دارد و فحص شد ولی به ترخیصی نرسید در اینجا عقل حکم به وجوب میکند چون اصل طلب وجود دارد و ترخیصی نیز یافت نشد.

مخالف ارتکاز بودن مبنای مرحوم نائینی

نکته اکه باعث میشود مبنای مرحوم نائینی را قبول نکنیم خلاف ارتکاز بودن ادعای ایشان است ظاهر خطاباتی که وجوب و حرمت و احکام را دارا هستند جعل نفس وجوب و احکام است و لو اینکه عقل حکم به استحقاق میکند ولی این حکم بعد از جعل وجوب است و وجوب در ناحیه موضوع حکم عقل است و جهت طلبی موجب استحقاق نمیشود بلکه طلب لزومی در رتبه قبل فرض شده است و بعد عقل حکم میکند.

خلاصه: وجوب در رتبه قبل از حکم عقل است و ظاهر خطابات جعل احکام است نه صرف طلب باشد.

مسئله سوم: اختلاف در مبادی وجوب و استحباب

وجوب و استحباب دو امر مجعول هستند ولی اختلاف آنها در چیزی که انشاء شده است نیست و در هر دو طلب انشائی وجود دارد بلکه اختلاف در مبادی است مثلاً مصلحت اگر مهم باشد واجب میشود و اگر مصلحت خیلی مهم نباشد مستحب است و یا اینکه در واجب شوق اکید وجود دارد ولی در مستحب شوق اکید نیست یا مثلاً در واجبات در نفس مولی رضایت به ترک وجود ندارد بر خلاف مستحبات. پس اختلاف در مبادی است.

خلاف ارتکاز بودن مسلک سوم

ارتکاز ما بر این است که چیزی که انشاء شده است مختلف است وجوب و استحباب دو اعتبار مختلف هستند نه اینکه فقط مبادی اختلاف داشته باشند بلکه علاوه بر اختلاف مبادی خود وجوب و استحباب مختلف هستند یعنی اختلاف مبادی موجب اختلاف در جعل میشوند. اینکه گفته میشود غسل جنابت واجب است و غسل زیارت مستحب است دو اعتبار است نمیخواهد بفهماند که در واجب و استحباب یک طلب وجود دارد ولی اختلاف در مبادی داشته باشند.

تحلیل اختلاف در اعتبار

اختلاف در وجوب و استحباب به نظر ما در این است که در وجوب چیزی بر عهده مکلف گذاشته میشود مثل اینکه در وعاء اعتبار چیزی بر عهده مکلف گذاشته میشود حتی گاه گاهی میگویند که این جعل سنگینی میکند و مناسب با معنای لغوی نیز همین معنا است زیرا در لغت وجوب به معنای ثبوت است. در حقیقت ما ادعای مرحوم خوئی را قبول داریم که منظور قرار دادن چیزی بر عهده است. ولی قبول نداریم که جامع بین وجوب و استحباب باشد. اما در استحباب این گونه نیست و لو اینکه در استحباب نیز گفته شود که بر عهده گذاشته شود ولی این تعبیر کنایه است. بر عهده گذاشتن سیاق های مختلفی دارد مثلاً گفته میشود آمرک بکذا یا افعَل ... است که دواعی در این موارد متفاوت است اگر در استحباب نیز این تعبیر استفاده شود در حقیقت عنایت و کنایه وجود دارد ادامه بحث در جلسه آینده خواهد آمد